



علامه طباطبایی(ره) ولایت را در متن عبادت و مانند آن می دید

آیت الله آملی در پیامی تصویری به مراسم رونمایی از رساله الولايه گفت: علامه طباطبایی(ره) ولایت را در متن عبادت و مانند آن می دید و یک ولی شناس بود که ولایت را از خودش شروع کرد؛ یعنی شرح حال خود را نگاشت.

آیت الله آملی در پیامی تصویری به مراسم رونمایی از رساله الولايه گفت: علامه طباطبایی(ره) ولایت را در متن عبادت و مانند آن می دید و یک ولی شناس بود که ولایت را از خودش شروع کرد؛ یعنی شرح حال خود را نگاشت.

به گزارش خبرنگار مهر، آئین رونمایی از کتاب تحریر رساله الولايه علامه طباطبایی نوشته آیت الله جوادی آملی دوشنبه، 23 تیرماه با حضور علی لاریجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی، حجت الاسلام والمسلمین مرتضی جوادی آملی، رئیس موسسه اسراء، حجت الاسلام احمد احمدی، عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی، صالحی امیری رئیس کتابخانه ملی و جمعی از اندیشمندان شب گذشته 23 تیرماه در سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران برگزار شد. حضرت آیت الله جوادی آملی در پیامی تصویری به این مراسم بیاناتی فرمودند که متن آن در پی می آید:

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدم شما آیات، اساتید، فرهیختگان علمی و دینی را گرامی می داریم و از برگزار کنندگان این محفل عظیم علمی حق شناسی می کنیم و از ذات اقدس الهی مسئلت می کنیم به همه شما آن چه خیر و صلاح و فلاح دنیا و آخرت است عطا کند!

مرحوم علامه طباطبایی و امام(ره) و اوحی از علمای این عصر جزء اولیای الهی بودند یک، ولی شناس بودند دو، دست به قلم بردند و ولایت را تبیین کردند سه، تا این که ولی شناسان از این ولایت هجرت نکنند چهار و این کشور، کشور ولی پرور باشد پنج. علامه طباطبایی(ره) ولایت را در متن عبادت و مانند آن می دید و یک ولی شناس بود که ولایت را از خودش شروع کرد؛ یعنی شرح حال خود را نگاشت. یک وقت استادمان مرحوم حکیم الهی قمشه ای فرمود: زندگی نامه ام در کتابهای من است. هر حکیم یا عارف وقتی دست به قلم می کند دفتر حقیقت مشهودات خود را به صورت کتاب در می آورد. علامه طباطبایی یک ولی ای از اولیای الهی بود که شرح حال خود را تبیین کرد.

در این کتاب که رابطه اعتبار و حقیقت مشخص شد، هرگز انسان عبادات و اعمال را از منظر اعتبار نگاه نمی کند و می داند که این قوانین باید و نباید از دو سوی به آن بود و نبود مرتبط است؛ یعنی هم مسبوق است به بود و نبود تکوینی و هم ملحق است به بود و نبود تکوینی. تنها انسان است که باید و بود را خدا در نهاد و نهان او گروه می زند؛ یعنی اعتبار و تکوین را در نهاد انسانیت انسان گره می زند. اگر کسی ببیند که یک دست به نام بود و نبود است و دست دیگر به نام باید و نباید، نه آن بود و نبود را جدای از اعتبار می داند و نه این باید و نباید اعتباری را بدون حقیقت و بدون پشتوانه تلقی می کند، آن گاه عبادات و احکام را که گره خورد با حقیقت و تکوین است؛ یعنی شریعت را با طریقت و حقیقت هماهنگ می بیند و این یکی را وسیله رسیدن به آن می داند.

مرحوم علامه طباطبایی در غالب نوشته های خود مثل امام(ره) تلاش و کوشش ایشان این بود که نگذارد این سرزمین ولی پرور خالی از ولی شود یک، خالی از ولایت شود دو، و ولی شناسان از این جا هجرت کنند سه، و این مساله را در ادعیه به خوبی مشاهده کردند که خدای سبحان هم راه نیاز را و هم راه ناز را به جامعه آموخت و فرمود هم با من ناز و هم با من نیاز کنید؛ با من نیاز کنید چون فقیرید "یا ایها الناس انتم الفقراء الی الله" و با من ناز کنید چون "نحن اقرب الیه من حبل الوريد" است. این دعای نورانی افتتاح که از وجود مبارک خاتم اوصیا وجود مبارک ولی عصر(ارواحنا فداه) رسیده است. در همین دعای افتتاح ماه مبارک رمضان آمده است «مدلا علیک» یعنی خدایا من دستور یافته ام و به من اجازه داده شد با تو "ادلال" کنم مشهود است، در مناجات شعبانیه مشهود است که خدا یا اگر تو مرام مواخذه کردی "اخذتني بجرمی" من مواخذه می کنم به عفو، اگر به من گفتنی چرا گناه کردی من به تو می گویم تو چرا نبخشیدی؟! "الهی ان اخذتني بجرمی اخذتک بعفوک و ان اخذتني بذنوبی اخذتک بمغفرتک" این راه ناز برای آن است که او "اقرب الینا من حبل الوريد" است این راه نیاز برای این که "اولئک ینادون من مکان بعید" کسی که "فقیر الی الله" است ستون فقراتش شکسته است و فقر برای او از سنخ عرض مفارق نیست؛ نظیر "الماء حار" نیست، فقر برای او از سنخ عرض لازم نیست؛

نظیر "الاربعة زوج" نیست، فقر برای او عرض ذاتی نیست، ذاتی ماهوی هم نیست و از سنخ "الانسان ناطق بالضرورة" هم نیست، برای این که عرض مفارق زوال پذیر است و فقر زوال پذیر نیست؛ عرض لازم مفارق نیست؛ ولی در مرتبه ملزوم نیست. ذاتی باب ماهیت در عین حال که ذاتی است اما تابع هستی است، آن ذاتی در فقر معتبر است که به هویت برگردد نه به ماهیت، اگر گفته شد "یا ایها الناس انتم الفقراء الی الله" اگر می گوییم: "الانسان فقیر"، نظیر "الانسان ناطق" نیست که ذاتی ماهیت باشد، بلکه نظیر "الانسان موجود" است که ذاتی هویت است و منظور از این ذاتی، ضرورت ذاتی است نه ضرورت ازلی. به هر تقدیر خدای سبحان هم راه ناز را و هم راه نیاز را به وسیله ائمه به ما آموخت؛ تولی هر دو کار می کند که گاهی به صورت ناز سخن می گوید و گاهی به صورت نیاز، گاهی زبان خدا می شود و گاهی خدا زبان او می شود؛ اگر قرب نوافل نصیب او شد خدا زبان او می شود "کنت سمعه ... بصره ... یده" و اگر قرب فرائض نصیب او شد، او می شود زبان خدا؛ می شود "لسان الله..."

وجه الله... عین الله" و مانند آن، گاهی در کشاکش قرین سخن می گوید، گاهی در اثر غلبه قرب فرائض سخن می گوید، گاهی در اثر قرب نوافل سخن می گوید، کسانی که با کمالات امام و علامه و مانند اینها آشنایند می دانند که اینها قلمشان گاهی بر اساس قرب نوافل است، گاهی بر اساس قرب فرائض است، گاهی در اثر در هم تنیدن قرین است، گاهی در اثر ترجیح یکی از دو قرب بر قرب دیگر است.

به هر تقدیر رساله الولایه حضرت استاد و آن چه امام و مانند آن مرقوم فرمودند برای آن است که این کشور از ولایت خالی نشود، ولی شناسان هجرت نکنند، مردم هم ولی شناسان را قدر بدانند و صدر بنشانند و صدر نشانند ولی اولیای الهی، به پذیرفتن بیانات نورانی آنها است. آن چه علامه طباطبایی مرقوم فرمودند تقریباً شرح حال خودشان است، چه این که امام راحل (ره) هم همین کار را کردند.

من مجدداً مقدم آیات، اساتید، بزرگان، محققان، مولفان، حکما و فیلسوفانی که در این محفل حضور پیدا کردند حق شناسی می کنم از ذات اقدس الهی مسئلت می کنم همه شما بزرگواران و بزرگوارانی که برگزاری این مراسم را به عهده داشتند مشمول عنایت ویژه و ادعیه خالصانه ولی عصر قرار بدهد.